نقد و بررسی چند الگوی نظری در اقتصاد رفاه

فریبرز رئیس دانان

مقدمه
هدف این مقاله معرفی نقادیه‌نگاری چند الگوی رفاه اجتماعی است که هر چند کدام بر
بنیاد شیوه ترکیبی خاصی و مفاهیم ارزشی ویژه برایشان وجود دارد و
در عین حال این الگوها در اقتصاد اجتماعی و اقتصاد رفاه معرفی دارند و
استقرار پایانه‌ای و نمونه‌ای از الگوی پارتو و دیگر است. با این وصف با الگویی
برخورد خواهیم کرد که بیشتر به صورت پل ارتباطی بین نظریه بزار و نظریه
برنامه ریزی در آنها است.

من لازم دانستم با نگرش انتقادی آنها را معرفی کنم زیرا بحث درباره رفاه و
عدالت اجتماعی در ایران گر چه متخصصان این رشته در این هدفه جلب
کرده است، اما متاسفانه هم از حيث ارزیابی علمی و تخصصی این رشته و هم
از حيث سیاست تحلیل اقتصاد سیاسی نارسایی و نااهمیت زیادی در میان
اندیشه‌ورزان این رشته وجود دارد. لازم بود برای یکی از روش‌سازند این
بحث‌ها به واحدهای مفصل با تخصص بزار و بارا، که رفتار بزار و را به مثابه
امروز طبیعی در نظر می‌گیرند، این الگوها را ارزیابی می‌کنند.

1- الگوی پارتو (Pareto) :

بتا به نظریه آلفرد پارتو (1848 - 1932) مبادله و تجارت آزاد،
سرمایه‌گذاری آزاد، رقابتهای مصرف کننده‌گان برای به حداقل رساندن سود و نفع
شخصی (فقط شخصی) و بتایا اثربخش و امکان آزادی کامل انتخاب مصرف
کننده، منجر به وضعیت مناسبی شود که "مطابقت نظریه" است. زیرا
پیشترین رضایت خاطر برابری مصرف کننده‌گان را در بر دارد. این مطلوبیت

* عضو گروه پژوهش رفاه اجتماعی دانشگاه علمی بهزیستی و توانبخشی

Downloaded from refah.uswr.ac.ir at 11:24 +0430 on Monday May 4th 2020
نقده چند الگوی نظری در اقتصاد رفاه

ربیطی به میزان درآمد افراد و قیمت‌ها ندارد، فقط کافی است رقابت بین مصرف کنندهای برابر هم انواع کالاهاي جدی و کمال باشد. مصرف کننده در چارچوب امکانات خود به زیر خاطر می‌رسد که چگونه رقابت خاطر دیگران کاهش یا افزایش یابد به استناد آنها که مطلوبیت‌تان ثابت می‌ماند. اگر بخواهیم مطلوبیت یکی را بالا پرور مطلوبیت بقیه کاهش می‌یابد. اگر بخواهیم مطلوبیت یکی را پایین بیاویم مطلوبیت بقیه افزایش می‌یابد. اگر مطلوبیت یک نفر ثابت می‌ماند اما از وضعیت مطلوب پارت خارج شود، به مطلوبیت دیگران لطف می‌زند. پس رقابت بین مصرف کننده کار را به جایی می‌رساند که همه کس به بالاترین مطلوبیت می‌رسد.

بنابراین نظریه مطلوبیت، افراد را نمی‌توان اندازه‌گیری کرد. اما می‌توان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد. مطلوبیت قابل اندازه‌گیری و مطلوبیت اصلی یا " ordinal " و مطلوبیت غیر قابل اندازه‌گیری مطلوبیت رتبه ای یا " cardinal " نام دارد. البتة درست است که مطلوبیت به طور کامل قابل اندازه‌گیری نیست و اما این طور هم نیست که کامل‌اً دهنده و انتزاعی و فقط مقایسه‌ای بماند. البته مردم با رای خود با میزان تلاقی و هزینه‌های که تحمل می‌کنند به نوعی مطلوبیت را قابل اندازه‌گیری می‌کنند - گر چه به خود کامل.

مطلوبیت پارت گویای شرایط حداکثر رفاه است که فقط با رقابت و سودجویی شخصی هم مصرف کننده پدید می‌آید و در آن نمی‌توان با تغییر تویید یا مبادله، رفاه شخصی را به‌وجود بخشید. مگر به‌جزانه شخص. اگر تنها یک وضعیت مطلوب از نوع مطلوبیت پارت، وجود داشته باشد، دیگر مقایسه بین افراد معنا و موضوعیت نخواهد داشت. اما اگر بیش از یک وضعیت و وجود داشته باشد مسئله نحوه ارزیابی مطرح می‌شود.

در نظام مطلوبیت پارت مسئله مطلوبیت نهایی مطرح می‌شود. یعنی میزان مطلوبیت که هر فرد با داشت یک واحد کلای جدید بدست می‌آورد. این فرد
برای دستآوردن این مطلوبیت (رفاه فردی) باید تعدادی از کالاها و امکانات خود را قربانی کنید. در نظام پارتو اگر نسبت بین این مطلوبیت نهایی برای هر فرد مصرف کند (یعنی مطلوبیت نهایی بیست آمده بخش بر مطلوبیت قربانی شده) پیبرنگر نسبت قائم آن دو باشد آن فرد به حداکثر رفاه خود رسیده است. اگر همه مصرف کنندگان در فرآیند رقابت و سود شخصی بدنبال چنین هدفی باشند، از انجا که قیمت های نسبی در رقابت برابرند پس نسبت مطلوبیت های نهایی بیست آمده هر فرد به مطلوبیت نهایی از دست داده آن فرد، با نسبت مزبور بیاید افراد در هریک جامعه پارتو می‌شود. اینجا دیگر نه قیمت و نه توزیع درآمد و همه میزان درآمد، هیچ کدام نمایان ندارند. رقابت، کل رفاه را حداکثر می‌رساند.

مورسی داب نشان داده است که نظیره پارتو موکول به وضعیت های خاص و فرض های خاص است و در واقع با اعمال سیاست های قیمت‌گذاری و مالیات و تخصیص منابع می‌توان وضعیت‌هایی را پیدا کرد که مطلوبیت بیشتری به جامعه بدهد: هر چند که این وضعیت‌ها از نظر پارتو ناپایدار کم‌ردیده‌ها، ضرورت، ها، نیازهای انسانی و منافع اجتماعی به گونه‌ای هستند که جامعه اساساً از جهت رفاه در تعادل نیست و به سمت بی توجهی به توزیع درآمد و قیمت‌ها حرکت نمی‌کند. باید وضعیت را از عدم تعادل نسبی به وضعیت به هر حال بهتر تغییر دهیم.

"دب" و "وان دوگراف "نشان می‌دهند که نظریه پارتو ناظر بر جدایی تولید از توزیع است. اما با به استدلال آنها از طریق دستکاری در توزیع از جمله توزیع خدمات عمومی مانند هزینه‌های بهره‌بری، بهداشتی، آموزشی و ضد آسیب‌های اجتماعی می‌توان ایده تولید بیشتر را فراهم آورد که آن نیز به افزایش رفاه می‌انجامد. تغییر در توزیع از طریق سیاست‌های قیمت گذاری مداخله‌ای انگیره تولید و تخصیص منابع را تغییر می‌دهد.

ویلارد، صاحب نظریه ای که پارتو کار خود را بر آن بنیان نهاد، خود
نقد جند الگوی نظری در اقتصاد رفاه

عرشه کالاهای خصوصی را از عمومی جدا می کرد. در عرصه کالاهای عمومی
نظریه رقابت و قیمت های آزاده بازار معنا ندارد. به نظر موریس داب نیز
شرايط تعادل عمومی پارتند و مطلوبیت و رفاه مورد نظر او، به طور "خود
بهبودی" و با رقابت بیست نیامده است. مداخله ها در بازار و در قیمت های
و سهم ها زمای است که البته در پشت سر آنها ارزش های پایه ای و چگونگی
مداخله وجود دارند می تواند جای بحث جداگانه ای داشته باشد.

( Kaldor-Hicks )

2- آزمون کالیدور - هیکس

این آزمون در 1930 مشترکاً به وسیله کالیدور و هیکس دو اقتصاددان نامی
انجام گرفت. بنابراین از آزمون مرور تغییر وضعیت الف به وضعیت ب به شرطی
ترجیح داده می شود که اولاً دستاوذهای کسانی که به وضعیت الف می آیند
خسارت های کسان دیگری را در این تحول جبران کند و ثانیاً کل وضعیت الف
در سطحی بالاتر از وضعیت ب باشد. جبران معنی مفهومی است فرضی و برای
محاسبه و بر اورد نظری و برای تحلیل به کار می رود نه اینکه عمللاً جبران و
غرامتی در کار باشد. این ابزار را پرفسور هیکس، بالاصله پی از آنکه توسط
کالیدور مطرح شد. به عنوان ابزاری برای انتقاد یا آزمون ایجاد کار آمده توسط
پیش خصوصی در نظر گرفت. به گمان او شرایط، بهینه نمی شود مگر
زمانی که چنین تجدیدسازمانی به عمل می آید. به گمان و با چنین آزمونی
می توان انتقاد و رفاه را در چیگاهی مطلون قرار داد و آن را چنین حمایت کرد
که از نقد "اثبات گرانه" مصنون بماند.

مورس داب، اما می گوید برای انکه یک چنین آزمون به ظاهر غیر قابل
سرزنش قابلیت قبول همگانی پیاده باید تعیینی از افزایش درآمد اجتماعی
بدست بدهد، به نحوی که استثناء پذیر و با تضاد درونی روبرو نگردد. این
کار با روش آزمن کاربردی متغیر است زیرا یک آنکه معنا وارنی و نا مهم
از درآمد اجتماعی کاوشی و افزایش آن بهبودی، نا ممکن است به تنفس
قضیه حداکثر را به آن انتساب کنیم و آنها قابل قبول همگانی بدانیم. اگر
موضوع جنبه کمی دارد پس باید به طور روش‌شناسی شناخته شود. مفهوم درآمد اجتماعی می‌باشد در زندگی روزمره شناخته شود. البته اگر روزی تناها درآمد ملی را می‌توانستی به حساب درآمد اجتماعی بگذاریم، امروز دیگر در آستانه قرن بیست و یکم درآمد اجتماعی به جز از راه محااسبه منافع مدرم، توسعه انسانی و عدالت اجتماعی و امیت اجتماعی، قابل محااسبه نتواند بود.

(Scitovsky) (Kuznets)

پروفسور سکیتوفسکی دو سال بعد از آزمون کالدکور - هیکس تحلیلی بر بنیاد اقتصاد لیرال - کلاسیک ارائه داد که در واقع دوباره ارائه تیوگی را بر اقتصاد رفاه ظاهر ساخت و نام آن را هم گذاشت اقتصاد جدید رفاه. به حال به نظر ای برای جبران نم یم رویه ی پی دو رو ی وجود دارد. به نظر ای چیزی که از سوی کالدکور گفته شده است ابهام ایست است. میا فقط وقتی می‌توانیم از افزایش درآمد اجتماعی صحبت کنیم که هر دو نوع جبران صورت گیرد آنچه کالدکور از ان صحبت می‌کرد عبارت بود از برداخت به زیان کننده‌اند بالقوه از سوی برندگان شدگان به نحایی که زیان کننده‌اند را حداکثر در سطح سابقه اشان نگه دارند.

اما نوع دوم که پیشنهاد خود سکیتوفسکی بود، عبارت بود از امتیاز دادن بازندگان و برندگان به نحوی که آنقدر کافی باشد که برندگان را از طرفداری کردن از تغییری که به نفع ایشان است منصرف کند، اما کمک کن. بازندگان را در وضعیتی بهتر از حالتی که بدنیال تغییر پیش می‌آید قرار دهد. اگر چنین جبری با موقعیت انجام شود دیگر تغییر مزبور محلی‌تری برای یک بردن یکد افزایش درآمد اجتماعی ندارد اما اگر غیر ممکن باشد که بازندگان بالقوه به برندگان امتیاز لازم را بدهند و آنها را به عدم حمایت از تغییر قانع کند تغییر در نظر گرفته شده به مثابه افزایش درآمد اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این نوع (جبران یا اعطای امتیاز) در واقع عبارت است از ایجاد یک وضعیت توزیع درآمد و بنابراین حداکثر درآمد برای برندگان) همکار با آن چیزی که در حالت دوم
بعد از تغییر پدیده‌ای آمد، پس، از نظر سکیتوفسکی اگر درآمد اجتماعی بالا برود و شرط کالدور انجام شود، حداکثر رفاه قابل پذیرش است. اما اگر درآمد اجتماعی بالا نرسد و شرط کالدور و شرط سکیتوفسکی هر دو تامین شود، باز حداکثر رفاه قابل قبول است. حالا نشان می‌دهیم که ممکن است درآمد اجتماعی بالا برود ولی توانان شرط کالدور را انجام داد.

کوئنتس امکان‌پذیری نظریه سکیتوفسکی را نشان داد. به مثال زیر توجه کنیم:

به مقادیر مصرف کالاهای ضروری و لواکس دریابی نادرانه و داراهاست قیمت دو کالاهای ضروری و لواکس است.

وضعیت ۱ (وضعیت آغازین)

<table>
<thead>
<tr>
<th>P.Q</th>
<th>p.q</th>
<th>P</th>
<th>۰</th>
<th>۱</th>
<th>۲</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>نادر</td>
<td>۰</td>
<td>۱</td>
<td>۱</td>
<td>۲</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>دارا</td>
<td>۲</td>
<td>۱</td>
<td>۱</td>
<td>۳</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>جمع</td>
<td>۲</td>
<td>۲</td>
<td>۲</td>
<td>۹</td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>

وضعیت ۲ (افزایش تولید کالاهای لواکس و بهتر شدن توزیع درآمد، به نفع داراهام):

<table>
<thead>
<tr>
<th>P.Q</th>
<th>p.q</th>
<th>P</th>
<th>۰</th>
<th>۱</th>
<th>۲</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>نادر</td>
<td>۶</td>
<td>۱</td>
<td>۱</td>
<td>۷</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>دارا</td>
<td>۷</td>
<td>۷</td>
<td>۱</td>
<td>۷</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>جمع</td>
<td>۷</td>
<td>۷</td>
<td>۷</td>
<td>۱۴</td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>

شرط سکیتوفسکی برآورده شده است. پس افراد در درآمد اجتماعی و رفاه بالقوه صیاد پدید آمده باشند. اما کوئنتس بحث آزمون معکوس را مطرح

Downloaded from refahj.uswr.ac.ir at 11:24 +0430 on Monday May 4th 2020
می‌کن‌د که همان شرط‌جایی کالدوزمر است. پرای جیران زبان دیگران پناه هم این آزمون جواب نمی‌دهد. زیرا هم چقدر داراها کالاهایی لودکس به نادرها بدهند کار جیرانی انجام نمی‌شود، زیرا عرضه کالاهایی ضروری کم شده است. پرای این که جیران انجام شود، قبول این فرض ضروری است که افرادی که برای ترجیبات خود عکس عمل نشان می‌دهند بتوانند به تمامی کالاهای موجود اجتماعی و مورد نیاز خود دست یابند و جانشینی کالاهایی به جای یک‌ضیفگر کامل باشند.

(4-الگوی پیگو)

همه‌تین اصل افزایش رفاه توجه به جهت و راهی است که اصلاحات در آن صورت می‌گیرد. اجرای کل، هم‌زمان، مسیرها مختلفی دارد. نمی‌توانیم نشان دهیم که پیشروی در یک مسیر، کاملاً مستقل از پیشروی در مسیر دیگر به وقوع می‌پیوند. چگا کردن مسیرها نه برای کاربردی کردن مدل و نه برای نشان دادن واقعیت پیشروی ضروری است. پیگو گفت مطالعه هم‌زمانی می‌تواند عملی تر با دیگر باشد. در مسیر جدایگانی که اگر مسیر شمرد عبارت بودند از

هم‌زیستهای ای که به اعمال فشار و اجبار مردم موجب شود آنان بی‌شرط از

آن جزئی که آزاد و علاوه شان ایجاب می‌کنند، کار کند، کار آبی تولید

را بالا می‌برد و از این رو در آمد سرانه را افزایش می‌دهد؛ و به شرط

آنکه نه توزیع درآمد را خراب تر کند و نه تفاوت در سطح مصرف ملی را

افزایش دهد، رفاه اقتصادی را نیز افزایش می‌دهد.

-اما هر انگیری ای که سهم کم درآمدش می‌رود مالی را بالا می‌برد به شرط

آنکه موجب کاهش درآمد سرانه نشود و به گونه‌ای آسیب رسان موجب

تغییر بدیعی آن نشود، بطور کلی رفاه اقتصادی را افزایش می‌دهد.

یک‌ضیفگر از آن رو که رضایت اختیار ناشی از درآمد پر درآمد چه و البته

بخش مهمی از آن از سهم نسبی آنان و نه سهم مطلق ایشان در درآمد‌پرین
تقدیم نظری در اقتصاد رفاه

می‌آید، بنا براین اگر درآمدهای تمامی تاریکی‌ها کم شود، این رضایت خاطر نابود نمی‌گردد. بنابراین حکم دوم یاد شده در بالا تحقیق می‌گردد.

حکم یکم، معطوف به نظر پارت در اقتصادی درآمدهای ثابت بود، پیگیر با حکم یکم خود با نظر پارت درخواست اقتصادی می‌کند و از جمله عوامل مولف بر اندامه درآمدها، همان امری‌هایی را می‌داند که بر توزیع منابع تولیدی جامعه بین صاحبان مشارکت مختلف مورد می‌افتد. البته پیگور برای دقت بیشتر نخست مفاهیمی مستقل از توزیع درآمدها برای درآمدها می‌درد که این نتیجه می‌رسد که عناصر رفاه وضعیت های آگاهانه و شاید هم عبارات از ارتباط بین این وضعیت ها استند. دیگر اینکه به نظر پیگور، رفاه را می‌توان در طبقه بندی های بالاتری با پایین تر جای داد. پیگور می‌گوید رفاه در حوزه اقتصاد قرار دارد (اقتصاد رفاه) و آن عبارت است از بخشی از رفاه اجتماعی که می‌تواند با ابزارهای بالای اندازه‌گیری شود. تنا در این حالت با چهار قابل اندازه‌گیری سرو کار پیدا می‌کنیم. البته این موضوعی نمی‌تواند با سابقه جنبه‌های رفاه اجتماعی (که دارای جنبه‌های فرهنگی و روان شناختی اجتماعی هستند) رفاه را کند.

به نظر پیگور مطالعه رفاه اقتصادی که می‌تواند با ابزار بالای اندازه‌گیری شود، شامل آن گونه رفاه اقتصادی است که به رضایت خاطر بسته‌امدل از نوع مصرف کننده مرتبط می‌شود. این رضایت خاطر تنها تا کامن بوسیله رفتار بازار مشخص است. به عبارت دیگر به مقدار پولی مربوط شده است که فرد حاضر است برای بدست آوردن چیزی بپردازد.

در انتقادی که مورس داده وارد می‌گردد، این پوستیر مستقیم خواستن فرد را اندامه‌گیری می‌کند و به رضایت خاطر او را و میزان خواستن و رضایت خاطر در چیزی جدا از هم هستند. می‌تواند به خویش می‌دانند که وقتی این دو یکی‌یکی مشاهده می‌شود با چنین فعالیت خارج شوند. به هر حال پیگور
فرض می‌کنند در وضعیت کلی که کالا‌های مورد درخواست قرار می‌گیرند که موج‌های خطری هستند که انتظار می‌رود داشته باشند. انتقاد دریگ داب این اساس پیش‌تر در رضایت خاطر اندازه‌گیری می‌شود و نه کل اندازه رضایت خاطر (پیگو در آثار بعدی خود اشاره‌هایی به این نارسایی داشته است.). اگر اقتصاددانان فقط به رضایت خاطر نهایی (آخرین رضایت خاطر از آخرین واحده مصرف) بستگی کنند، بحث و جستجو تمام می‌شود (هر چند بنی تغییر). اما اگر موضوع ماهیت و واقعیت رضایت خاطر باشد با اگر کامی‌که یک مسئله خواهیم داشت. در مورد کالاهای عمومی، تغییر در قیمت نمی‌تواند واقعیت رضایت خاطر را روشن کند و بدست می‌دهد. چگونه در جامعه ای که کودکان بسیاری نگه‌داری می‌شوند یا آب آتش‌سوزی در اختیار قرار می‌گیرد، و این‌ها به‌ما مثاله کالاهای عمومی وارد زندگی می‌شوند، باید به‌خیال آنها (یا هر شیء اختیاری که مصرف کنند) بگذاریم که می‌تواند حقیقت و ماهیت و اندازه رضایت خاطر را بدست دهد؟ اگر این انتقادها وارد شده به اگر کامی‌که یک مسئله خواهیم داشت، در مورد کالاهای عمومی و بخش مهمی از ضرورت های زندگی، ماهیت جز ماهیت بازاری‌پدید می‌کند.

5- استفاده از شاخص های لاسپرس - باهش‌ف
فرض کنیم در آزمایش به‌ألای X در 2 دوره 1 و 2 خرج می‌شود. به‌الای این کالا p و مقدار آن پاسکال که میزان آنها در 2 دوره 1 و 2 مشخص می‌شود.

\[ \Sigma p_1q_1 = \sum_{i=1}^{1} \text{جمع هزینه های پولی دوره 1} = 1 \]
\[ \Sigma p_2q_2 = \sum_{i=1}^{2} \text{جمع هزینه های پولی دوره 2} = 2 \]

اگر این دور مقدار برای باشند، دارایی:

\[ \frac{\Sigma p_2}{\Sigma p_1q_1} = 1 \]

این عنصری از آنکه نظام قیمت‌ها و میزان‌های مصرف تغییر کرده است، جمع
هر هیات هایی هر دو سال با یکدیگر برایند.
حالا شاخص های لاسپرس (L) و پاش (P) را به ترتیب به صورت زیر تعیین می‌کنیم:

\[ L = \frac{\Sigma p_i q_i}{\Sigma p_i q_i} \]  
\[ P = \frac{\Sigma p_i q_i}{\Sigma p_i q_i} \]

در این شاخص فرض بر این است که مقدار مصرف در دوره دوم کامل است.
همانند دوره اول است.

در این شاخص فرض بر این است که مقدار مصرف در دوره دوم کامل است.
همانند دوره دوم است.

برای شاخص لاسپرس داریم:

\[ \frac{\Sigma p_i q_i}{\Sigma p_i q_i} = \frac{\Sigma p_i q_i}{\Sigma p_i q_i} \]

مصرف کننده‌گان جامعه در دوره 1 با ترتیب C1 کالای مصرفی خریده‌اند.
اگر همان ترتیب را در دوره 2 بخرند با شاخص لاسپرس فوق‌العاده‌هستیم. اما
اگر مقدار و ترتیب C2 ra بخرند چه وضعی پیش می‌آید؟ پیش‌تر وضعی پیش‌تر در
بیشتر لازم است اشاره کنیم با فرض ثابت همه چیز ترتیب C2 بیشتر تغییر در
نسبت قیمت ها پدید آمده است. اگر مصرف کننده‌گان C2 را بر می‌گیرند پس
C1 را بر C2 ترجیح داده‌اند و از آن رضایت خاطر بیشتر بدست می‌آورند.*

پس اگر شاخص لاسپرس کاهش یابد و جزئی اول طرف راست رابطه (1) برای
واحد باشد، طرف دست راست رابطه (1) بزرگتر از عدد یک می‌شود. معنی
این است نتیجه این است که: مقدار خرید دوره دوم قطی در قیمت‌های دوره
دوم ضررب می‌شود و اگر شاخص از مقدار خرید دوره اول می‌شود، به شرط آنکه

* از این پس اگر علامت [ ] را بکار بردیم بعنی ترجیح واقعی درکار نیست و بحث فرضی

لاست اگر علامت [ ] را بکار بردیم بعنی انتخاب قرار گرفته در نوک پیکان بر انتخاب‌های

پیکان مرجع است.
قیمت ها در این دوره برای یک دروه دوم پاشند در این صورت:

\[ C_2 \leftarrow [C_1 \leftarrow C_1 \right) \rightarrow C_1 \]

دوره دوم
دوره اول

پس ترکیب \( C_2 \) بر \( C_1 \) ترجیح داده شده است.

اگر شاخص لاسیسهس بجای کاهش افزایش یابد، طرف راست معادله (1)
کوچکتر از واحد می‌شود، در این صورت چهار نمی‌توانیم درباره مقایسه \( C_2 \) و \( C_1 \) بگوییم.

\[ C_2 \leftarrow [C_1 \leftarrow C_1 \right) \rightarrow C_1 \]

دوره دوم
دوره اول

چون مخرج کسر در رابطه (1) بزرگتر از صورت کسر است پس ترکیب مرتبه به دوره اول، قطعاً پیشتر از یک ساختار فرضی مصرف در دوره دوم باوده است. اما نمی‌دانیم در دوره دوم انتخاب کدام یک \( C_2 \) یا \( C_1 \) است. ولی نمی‌دانیم \( C_1 \geq C_2 \)

\[ \frac{\Sigma p_{2q_2}}{\Sigma p_{1q_1}} \cdot \frac{\Sigma p_{2q_1}}{\Sigma p_{2q_1}} = \frac{\Sigma p_{2q_2}}{\Sigma p_{2q_1}} \]  

(7)

بحث را در مورد شاخص پاشه نیز می‌توانیم تکرار کنیم:

یعنی نسبت مصرف دو دوره یکی در ضریب قیمت‌های دوره اول ضرب شده باشد از طریق شاخص پاشه بسته می‌آید.

به هر حال وقتی شاخص پاشه افزایش می‌یابد (با فرض ثابت ماندن جزء اول طرف راست) طرف راست رابطه (7) کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر در دوره اول مصرف کندگان می‌توانند مطلوبیت پیشتری از مصرف داشته باشند، اگر \( C_2 \) را بر می‌گرددند. اما آنها به هر حال \( C_1 \) را بر گردیدند (به عنوان وجود قیمت های):

\[ P_1 \]

دوره دوم

\[ C_2 \leftarrow [C_2 \leftarrow C_1 \right) \rightarrow C_1 \]

دوره اول

دوره اول
اگر شاخص پاشه کاهش یابد با توجه به افزایش سرعت راست و رابطه ۷ بنا به تعلیق می‌مانیم زیرا:

 دوره دوم

 دوره اول [ C۲ ]

 C۱ ← [ C۲ ]

 C۱ و رابطه بین C۲ و C۱ را نمی‌توانیم ارزیابی کنیم.

 نتیجه می‌گیریم که در شرایط ثبات درآمد، تا اندازه که C۲ از C۱ بیشتر است، C۲ در بردارنده چرخهای بیشتری است که قیمت‌شان کمتر از چرخهای که در C۱ بوده است با رفته‌است (مگر برای برخی کالاهای استثنایی که با کاهش نسبی قیمت مصرف‌شان کم می‌شود). اگر همه قیمت‌ها پایین‌تر باشند، همه چرخهای داخل C۲ با قیمت کمتری روبرو بوده اند. بر عکس، اگر همه قیمت‌ها بالا بروند آن شاخص قیمت که بر حسب C۱ اندام گیری می‌شود (یعنی ΣP۱) افزایش بیشتری را نسبت به آن شاخص که بر حسب C۲ اندام گیری می‌شود.

 وقتی شاخص پاشه کاهش یابد، مشابه افزایش یابد، شاخص لاسیپرس کاهش درآمد را نشان می‌دهد. این یک تنافس غیر واقعی است. زیرا وقتی شاخص لاسیپرس افزایش می‌یابد چیزی تعیین‌کننده ای را بدل نمی‌دهد و بر عکس وقتی شاخص پاشه کاهش یابد.

 پس پیگو خیلی هوشمند بود وقتی دو عامل سلیقه و توزیع درآمد را به منابع پاشنه‌اش افتاد. رفاه در نظر می‌گرفت. وقتی او توزیع درآمد را در بحث خود کاملاً ثابت می‌کرد، این فرض را احتمالاً منجر به یک سازمان مصرف (یا هر می‌دانست که به تنافس منجر می‌شود. بلکه اگر درآمد و سطح مصرف (یا هر آنچه بیانگر سطح رفاه است) در یک دوره بیشتر یا کمتر از دوره قبل باشد،
آنگاه تغییر در نظام توزیع درآمد (‌همان‌طور که در مورد قیمت‌های نسبی در دو شاخص دیدیم) می‌تواند نتیجه تغییر را از این رو به ان رو کند.

۱- دیدگاه میشان - داب

اگر تابع تولید برای دو کالا را با بکار بردن تمام مباحث اقتصاد در نظر بگیریم، آنگاه جابجا کردن منابع از یک رشته تولید به رشته دیگر از تولید، می‌تواند موجب افزایش تولید یکی (کالای X) و کاهش تولید دیگری (کالای Y) شود. اما رابطه نزولی بین این دو خطی نیست. در نمودار (۱) اینجا وقتی از تولید Y کم می‌کنیم به سرعت تولید X اضافه می‌شود زیرا متاب واقعی را از قبل می‌سازد X می‌آوریم. البته نه اینکه ما آنها را انتخاب کنیم، بلکه بنا فرض داشتیم اضافه بهره وری کمتر قرار دارد. اما وقتی تولید برای Y کم می‌شود، آن منابع بیشتر با بهره بگونیم با به فرض پرداخته می‌شوند. ضمنا وقتی تولید کم می‌شود، آنگاه وقتی از Y کم می‌کنیم دیگری نمی‌گیریم. اضافه نمی‌شود.

نمودار ۱- منحنی امکانات تولید و بهره برداری کامل منابع

در نمودار شماره ۱، هر نقطه روی منحنی نشان دهنده رکار رفت‌رفت منابع به طور کامل است. وقتی از نقطه S حرکت می‌کنیم به نقطه P به نقطه این مقداری Y از دست می‌دهیم و مقداری X بایدیم منحنی ژوئیم (خوانندید).
نمودهای میان‌واره داده کننده "پارتویی" یاد شده بالا (منحنی I)، برای مصرف کنندگان در وضعیت فعلي (ییانگر تفاضل مصرف کنندگان است). هیچدلی ندارد که به‌دیدنی تفاضلات مصرف کنندگان و وضعیت فعلي بهترین وضعیت است. این تفاضل بر بیان نوعی توزیع درآمده شکل گرفته است که معلوم نیست بهترین رفاه را بدست بدهد. این تفاضلات می‌تواند به معنای آسیب‌رساندبه چگونه باشد. که تفاضلات ناکافی است.

میانگین برآمده که نقطه P به‌حال بیانگری وضعیت توزیع درآمده
ثانیت است (که با بالاترین مطلوبیت مصرف کننده‌گان می‌خوانند). این نقطه همچنین باید گریزی های مشخص است (که همان‌اکننده است 
\[ \Delta Y / \Delta X \])، سپس زیرا این نسبت، نسبت مبادله را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که این نقطه اصلی نباید تغییر کند، اما می‌شناسی په درستی می‌گوید که به حالت اقتصاد در این نقطه مولبد می‌شود. اگر چنین ایست باید بهبود بخشید. اگر هدایت اقتصاد مطرح است، چرا نباید حتی با سرت S باشد، حتی اگر نقطه S با نوع دیگری از مطلوبیت توزیع و تولید همراه باشد. از آنجا که به نمایش بده سمت وضع موجود وقتی پیدا می‌آید که هم‌اکننده فرضی اقتصادی خواهد اقتصاد را به سمت استفاده بهینه از قیمت‌های موجود هدایت کند؛ زیرا این قیمت‌ها حتی خودشان از وضع موجود توزیع در آمد بیرون می‌آید، بنابراین باید دیلی داشته باشیم برای این استدلال که توزیع در آمده در وضع فعلی مناسب است، و باید به پیش‌بینی مناسب هستند بنابراین وضعیت P مناسب است. چگونه آیا سمت T باید مناسب P بینه سازی شده است. چرا واقعاً به نظر S نیاپیم؟

اگر رؤی Hسته، چرا نباید با آسان‌ترین و کم هزینه ترین روش به نقطه S که آن را بر حسب توزیع درآمد و برخورداری‌های اعضای جامعه و هم بر حسب بالاترین مطلوبیت در وضع فعلی جامعه) بهینه سازی کرده ایم، منتقل شویم؟

7-نظر موریس داب

به نظر داب نظارت برنامه‌ریزی و استفاده از سیاست باز توزیع درآمد و تغییر در قیمت‌ها نظارت بر کالاهای عمومی و بر کالاهای زیان آور (مانند مواد مخدر، الکل، سیگار و...) تنها راه رسیدن به حداکثر
رفاه اجتماعی است. شماری از نیازها و محووریت ها و یاری های بیانی پیشاییش شناخته شوند و در فهرست وظایف برنامه ریزی بر پیاد درآمده ملزم و سرمایه‌های اجتماعی قرار گیرند. به‌طور حال بهترین روش تطبیق نظام عرضه و تامین با نیازها و تفاضلاً هیچ‌کمیه عبارت از یک نوع برنامه ریزی است. عواملی وجود دارند مانند اطلاع رسانی، سلیقه‌های مصرف کننده، نظام قیمت‌ها، تبلیغات و مشتری‌سوی مغزی مصرف کننده، انتخاباتی اجتماعی احتمالی و پیوست در امر برنامه‌ریزی و همانند آنها که می‌گذارد نظام عرضه با نظام تفاضل بخوی و بطور موثر سازگاری بیاند. به‌طور حال این مسئله باید حل شوند تا اقتصاد رفاه پیوند به هدف برسد. تغییرات سریع برنامه ریزی را با شکل ویژه می‌کند. اما در انتخاب داد این تغییرات به طور قطع نظام کامل بازار را به طور قطع از کارآمدی می‌اندازند.

هرینه‌های اجتماعی نامربی که در امر تنشیخ منابع برای رفع پرخی از بی‌خوردها و دیگر می‌آیند، البته خیلی بلافاصله و می‌توانند طرح رفاه را پایین آورند. جریان پرخی کمبود‌های چندی در مقابل تامین فراوان پرخی از کالاها، از جهت ناشی‌ریزی که بر هرینه‌های اجتماعی و ساختمان منابع می‌گذارد باید ارزیابی شود. به این ترتیب در نظام برنامه‌ای داد، به‌این‌جتا فرضیت‌های برای بازتابندن تفاضل‌های مردم در قیمت‌های بازار قابل شد.

8- الگوی توسعه انسانی

الگوی توسعه انسانی این موضوع را به طور کلی پذیرفت این که ثروت یا غنای مادی، که مثالاً با تولید سرطان می‌آید اندیشه گیری می‌شود. با غنای زندگی انسان که مثالاً با شاخص هایی چون امید به زندگی و سواد ارزیابی می‌شود، لزوماً یکی نسبت به چه با ناهمسونی هایی نیز دارند. بر اساس الگو توسعه انسانی نمی‌توان تولید می‌رودا شاخص.
فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۲، شماره ۳

اصولی و بی‌ریزب توسعه‌داری.
هدف از توسعه آن نیست که کالاهای مادی یا خدمات متفرقه بخش‌های تولید شوند. هدف آنست که قابلیت ها و امکان‌های های افراد به گونه‌ای رشد یابد تا زندگی انسانی از خلاقیت و رضایت انبیشته شود. تولید مادی می‌باشد بجای خود چونان هدف داری اهمیت باشد، اما کانون توجه، همان انسان و خلاقیت‌های اوست.
در برنامه‌های توسعه انسان باید در طریق اول اهمیتقرار گیرد.
لازم است افراد از جای مکان زندگی، وضعیت اجتماعی، طریق اقتصادی و ماهیت قومی و دینی و زبانی در گروه‌های جداگانه طبقه‌بندی شناسایی و در چارچوب حقوق و نیاز یگانه و همگنی انسانی مورد توجه قرار گیرند. توسعه انسانی نمی‌تواند شایع و تولید سرانه ملی یا شاخص‌های مشابه را بردارد و بجای آن یک شاخص دیگر که قابل اندازه‌گیری عدیدی است، به عنوان شاخص انسانی، به‌شاند. در الگوی توسعه انسانی، راه فرد یا جامعه با چند عنصر قابل تشخیص و تفکیک تشکیل می‌شود که باید هر کدام جدایی‌اندازه‌گیری شوند.
الگوی توسعه انسانی برای کار آماری و آمارگیری نقش و ارزش بیشتر و ویژه‌ای قائل است. نقش خدمات آماری بسی فراورده از الگوی حسابداری ملی است. در چارچوب جدید خدمات آماری به داده‌های آماری توزیع و طبقه‌بندی شده نیاز دارند. گر چه نمی‌توان توجه انسانی را به خویش اندیزه‌گری گرفت، اما به حال باید به سمت بررسی و اندازه‌گیری آن حرکت کرد.
دستاوردهای مادی در فراآیند خوند اقتصادی بر سه نوع سرمایه طبیعی، سرمایه مادی و سرمایه انسانی (منابع انسانی) استوار هستند.
بخش قابل توجهی از اقتصاد و منابع طبیعی می‌تواند بر بیناند بazar شکل گیرد. اما علاوه بر قبیل نمی‌تواند هزینه‌ها نامربی اجتماعی را به خویش
بازتاب دهنده. پدیده بازارهای مفقود و نرخ تنزیل مطلوب، با نحوه بهره برداری از منابع طبیعی در ارتباط است. خسارت‌ها بر منابع طبیعی، مانند خاک، آب، گونه‌های گیاهی و حیوانی و چنان‌که به واقعیت به دلخور انسان امروز تبدیل شده‌اند. سرمایه‌های مادی یافته‌گسترده از زیر ساخت‌ها مانند (راهنما، پلها، بندرگاه‌ها، فرودگاه‌ها و ... ) تجهیزات و ماشین‌آلات، ساختمان‌ها و سرمایه پولی و مالی را در برمی‌گیرند. دیدگاه مرسوم اقتصاد توسعه، در واقع توجه اصلی خود را بر افزایش سرمايه مادی و متمرکز کرده‌بود. در این راستا نیز خسارتهایی، به تعدادی ها و اجحافها و ریخت و پاش‌ها غم انگیزی را شاهد بوده ایم.

منابع سرمایه انسانی از دانش تجربه، مهارت، نیرو، قوه خلاقیت و ابتکارها تشکیل می‌شود، این سرمایه از راه انتخاب یادگیری‌ها مستقیم و نا مستقیم، با برنامه و بی‌بی برنامه‌های جمعی و فردی، رسم‌ها و اخلاقی و جرم و حراسه نشوند و مورد توجه قرار گیرند از میان می‌روند. از همین روست که مراقبت‌های بهداشتی عمومی، بهداشت روانی، سلامت اجتماعی، امنیت اجتماعی، تأمین اجتماعی، پزشکی، پیشگیری، مراقبت‌های از کودکان و از زنان باردار، حمایت از سلامت جسم و روح کودکان و نوجوانان و جوانان در رده سیاسی-اجتماعی از پرای خوی خرداد منابع انسانی جایی والایی دارند. رشد بهتری چون اقتصاد محیط زیست اقتصاد بهداشت و بهزیستی، اقتصاد آموزش و پرورش برای تخصصی مطلوب منابع مادی در جهت ارائهی انسانی ضرورت دارد.
منابع:

1. غریبین کیث، مک کلی تری، توسعه انسانی، ترجمه غلامرضا خواجه پور، نشر و داد، تهران ۱۳۷۷.
5. لوینگستون، آرتور، سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه حسین عطیمی، وزارت برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۸.
6. سازمان بهزیستی کشور جمهوری اسلامی ایران، مفهوم رفاه اجتماعی، جلد دوم، تهران ۱۳۷۶.